



فایده فیلترینگ چیست؟

علی ربیعی، دستیار اجتماعی رئیس‌جمهور با انتقاد از فیلترینگ گفت: «یک فیلم و خبر مخرب را نشان دهید که با فیلترینگ جلوی پخش آن را گرفته‌اید؟» وی نوشت: «هر چقدر فکر می‌کنم، نمی‌فهمم فایده فیلترینگ چیست؟ یک فیلم و خبر مخرب را نشان دهید که با فیلترینگ جلوی پخش آن را گرفته‌اید؟ مردم سالانه ۱ میلیارد دلار از فیلترینگ ضرر می‌کنند. تصمیمات غیرمسئولانه درباره فیلترینگ جامعه را درگیر کرده است. سوال من این است فیلترینگ جلوی تبادل چه اطلاعاتی را گرفته است؟ مردم سالانه یک میلیارد دلار بابت فیلترینگ ضرر می‌کنند.»



انتخاب ترامپ جای تأسف دارد

اسماعیل کوثری، عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی، به پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا واکنش نشان داد و گفت: «جای بسی تأسف است که مردم آمریکا شخصی را که تمامی رذایل و صفات بد را یک جا دارد و هیچ ویژگی مثبتی در او یافت نمی‌شود، برای ریاست‌جمهوری خود انتخاب کردند.» وی افزود: «عجیب است که مردم آمریکا که مدعی دموکراسی و تمدن در جهان هستند، شخصی را در رأس قدرت سیاسی خود قرار دادند که به حمایت از رژیم کودک‌کش اسرائیل افتخار می‌کند و حامی پرونده شوم و سیاه این رژیم منحوس و جنایتکار است.» عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس همچنین تأکید کرد: «هیچ فرقی بین دموکرات‌ها و جمهوری خواه‌ها نیست. جنایت‌هایی که رؤسای جمهور دموکرات آمریکا مرتکب شده‌اند حتی در مواردی بیشتر از جمهوری خواهان است.»



پرونده انتخاب استانداران هفته آینده بسته می‌شود

اسکندر مومنی، وزیر کشور، در سفر به بوشهر درباره زمان تعیین فرمانداران گفت: «برخی از استانداران مستقر شده‌اند و فرایند انتخاب فرمانداران نیز آغاز شده است که در این راستا، کردستان اولین فرماندار زن خود را معرفی کرده است.» وی یادآور شد: «بوشهر جایگاه بسیار ویژه‌ای به‌عنوان پایتخت انرژی کشور دارد و همواره نگاه دولت و شخص رئیس‌جمهور به این استان نگاه توسعه‌ای است.» وزیر کشور تصریح کرد: «در جلسه‌ای که اسلطان زارع برای رای اعتماد به‌عنوان استاندار بوشهر پیشنهاد شد، رئیس‌جمهور تأکید ویژه‌ای به او و کل کابینه داشتند که به‌طور کامل از توسعه استان بوشهر حمایت شود.» مومنی ادامه داد: «استان بوشهر قلب انرژی کشور است؛ با این حال توسعه این استان به میزانی که شایسته آن است، پیشرفت نداشته و حق بوشهری‌ها بیش از این است.» وی با اشاره به حق و شأن مردم بوشهر برای ارتقای جایگاه بوشهر گفت: «تأکید رئیس‌جمهور بر این است که تلاش کابینه بر تداوم پروژه‌های گذشته استان متمرکز باشد و برنامه‌های متنوعی نیز برای بهبود شرایط اقتصادی مردم در دست اجرا است.» وزیر کشور همچنین به پروژه راه‌آهن بوشهر - شیراز اشاره کرد و افزود: «این طرح مهم عمرانی در هیئت دولت مطرح شده و قرار است در برنامه پنج‌ساله هفتم نیز راهکارهایی برای اجرای آن پیش‌بینی شود.»

روایت دوم

روایت نهضت آزادی از اشغال سفارت آمریکا



محمدحسین بنی‌اسدی

دبیرکل نهضت آزادی

شدت دولت موقت را می‌گویم که شما از چنین اقدام قهرمانانه‌ای حمایت نکردید. من به نهاد نخست‌وزیری که رسیدم مستقیم به دفتر مهندس بازرگان رفتم و گفتم: «با این روند که نمی‌شود کار کرد. چرا شما استعفا نمی‌دهید.» ایشان دست در کتفوی کرد و گفت: «این استعفا را نوشتم و مهندس تاج (وزیر نیرو) نیز به من زنگ زدند و همین پیشنهاد را کردند.» بعد نامه استعفا را به بنده داد و گفت: «نظرت چیه؟». استعفا خطاب به آیت‌الله [امام] خمینی بود و یک جا نوشته بودند: «استعفا قطعی خود را تقدیم شما می‌کنم.» من به ایشان گفتم قطعی را خط بزیند، بالاخره شاید امیدی برای پیدا شدن راه حل باشد و ایشان هم این کلمه را خط زدند. همان روز چهاردهم استعفانامه به قم فرستاده شد. بعد از ظهر آن روز ساعت ۲ آقای مهندس بازرگان به من زنگ زد که بیایم. او گفت: «به من خبر دادند که دانشجویان خط امام دارند به سمت وزارت خارجه می‌روند که لینکن که کاردار اصلی بود را دستگیر کنند و به سفارت ببرند. این کار بسیار خطرناک است. شما بروید و به آقای دکتر بهشتی بگویید که مانع این کار شود.» من پیش ایشان در ساختمان مجلس خبرگان رفتم و ایشان آمدند، ما به طبقه بالا رفتیم و صحبت کردیم. به ایشان درباره پیام مهندس بازرگان و حرکت دانشجویان برای بازداشت لینکن گفتم. ایشان تقویمی را درآوردند و شماره سفارت را گرفت و خواست با آقای موسوی خویینی‌ها صحبت کند و در گفت‌وگو با ایشان، آقای دکتر بهشتی این جمله را گفتند: «آقای خویینی‌ها قرار ما این نبود که کاری کنیم که نتوانیم کنترل کنیم. چنین گزارشی داده شده است و شما مانع این کار شوید.» من نمی‌دانم آقای موسوی خویینی‌ها چه پاسخی داد اما پس از آن تماس قطع شد. بر اساس این مشاهده رابطه آقای بهشتی و آقای خویینی‌ها مبتنی بر آن بود که اول اینکه آقای دکتر بهشتی اطلاع کامل دارد و بعد آنکه موسوی خویینی‌ها کاملاً همراه بود. روز بعد که استعفا به دست آیت‌الله [امام] خمینی رسیده بود؛ ایشان آقایان بهشتی، هاشمی‌رفسنجانی، باهنر و... را احضار کردند و گفتند که برگردید تهران و پیش بازرگان بروید تا استعفا را پس بگیرد و بگوید مخالفت شد. اتفاقی که در این بین افتاد این بود که روز چهاردهم استعفا از طریق مرحوم احمد خمینی به آقای قطب‌زاده در رادیو و تلویزیون ارسال می‌شود و در مصاحبه‌ای هم ایشان گفتند که احساس وظیفه می‌کردند و حس می‌کردند منافع ایران تهدید می‌شود و این کار را انجام دادند که پیش از آنکه مخالفتی با آن شود از طریق رادیو و تلویزیون اعلام شود. خبر قبیل از اینکه آیت‌الله [امام] خمینی تأیید کند اعلام می‌شود و آقایان مذکور در مسیر بودند که خبر از رادیو و تلویزیون اعلام شده و آنها برمی‌گردند و پس از سخنان آنها که صلاح نیست تغییری در این خبر ایجاد شود؛ استعفا پذیرفته می‌شود و موضوع فیصله می‌یابد. چند نکته مهم در این زمینه: اول اینکه، حرکت خودجوشی صورت نگرفته بود و نقش آقای موسوی خویینی‌ها و برخی چهره‌ها از گردانندگان اصلی انقلاب در آن مشخص است. دوم اینکه، وقتی دانشجویان می‌گویند ما می‌خواهیم چنین کاری کنیم و به [امام] آقای خمینی خبر دهید، آقای موسوی خویینی‌ها مخالفت می‌کند، به‌طوری که ایشان را در برابر عمل انجام‌شده قرار می‌دهند. سوم اینکه، نقش آقای قطب‌زاده در اتفاق و تعارضی که با دولت موقت داشت.

روایت سوم

اشغال سفارت و اعتماد بیشتر به رهبری

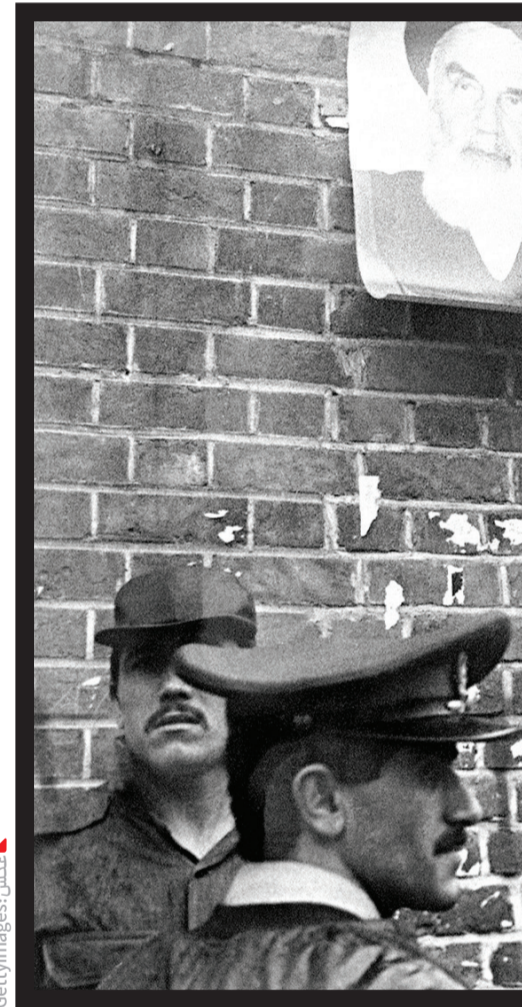


فرخ نگهدار

از رهبران جنبش فدائیان خلق اکثریت

آن ادعا طوطیه‌ای بود از جانب آنها که مربوط به سفارت بودند و بعد ماشالله قصاب را در آنجا گذاشتند که یکسری کارهای مربوط به ویزاهای طرفداران رژیم پادشاهی را درست کنند و مسائل درونی سفارت را حل کنند (البته برداشت من این است). پس این دومین بار بود که چنین رخدادی رقم خورد و ما شوکه شدیم. تحلیل من این بود که دولت بازرگان نیروی غالب و هم‌زمن در آن شرایط است و خرده‌بورژوازی پیروی آن را می‌کند. بر همین اساس با این رخداد دولت بازرگان استعفا داد و آقای [امام] خمینی هم از تسخیرکنندگان سفارت حمایت کرد و هم‌زمنی و نیروی خودش را تصدیق کرد. من در روزهای پس از پیروزی انقلاب به دیدار آقای طاهر احمدزاده و آقای سحابی رفتم و هر دو معتقد بودند که باید تبعیت از آقای [امام] خمینی بکنیم. پس از اشغال سفارت در دور اول ما نامه‌ای به آقای بازرگان نوشتیم مبنی بر اینکه شما را به خودمان نزدیکتر می‌بینیم و ایشان هم در تلویزیون آمد و از این کار ما استقبال کرد. بخش اکثریت سازمان می‌فهمید که هم‌زمنی دست آقای [امام] خمینی است؛ در آن زمان به این نتیجه رسیدیم که با لیبرال‌ها تغییر مشی داشته باشیم و سستی نکنیم اما فردای ارسال این نامه، در ستاد همه‌همه برپا بود که با این نامه ما هم‌زمنی بورژوازی را پذیرفته‌ایم که من هم همان جا از مسئولیت‌های سیاسی‌ام معاف شدم تا زمانی را برای بررسی‌های نظری بگذارم. در نزدیکی روزهای تسخیر دوم سفارت به این نتیجه رسیدم که نه تنها آقای [امام] خمینی و پیروانش حرف اول و آخر را می‌زنند بلکه این باید مورد پشتیبانی قرار بگیرد؛ چون موضوع اصلی جامعه ما مبارزه ضدامپریالیسمی است و از آموزش‌های حزب توده و بی‌ژن جزنی درآوردیم که تضاد خلق با امپریالیسم تضاد عمده است. تأثیری که تسخیر سفارت بر ما داشت این بود که یک نوع اعتماد بیشتر نسبت به آقای [امام] خمینی و خط و ربط و کارهایی که توصیه می‌کرد نسبت به آمریکا داشته باشیم.

من درباره تجربه مستقیم خودم سخن می‌گویم که در آن زمان معاون نخست‌وزیر و وزیر مشاور در امور اجرایی بودم. در روایت من مقدمه قضیه این است که بعد از انقلاب مرحوم قطب‌زاده، رئیس صدواسیمای جمهوری اسلامی شد و آن زمان این دستگاه مهم‌ترین دستگاه و تنها دستگاه صوتی و تصویری در کشور ما بود و تأثیر بسزایی می‌توانست داشته باشد و برای دولت نیز خیلی مهم بود که این دستگاه را داشته باشد اما متأسفانه این دستگاه در اختیار دولت نبود؛ البته که آن زمان هم دولت چندان توجهی به نقش مهم این رسانه نداشت. بنده چون این مشکل را احساس می‌کردم به دکتر بازرگان توصیه کردم آقای قطب‌زاده را هم که خودش به او حکم داده به هیئت دولت بیاورد تا همکاری و مشارکتش جذب شود اما آقای بازرگان چنین اعتقادی نداشتند و چنین نشد. این را در اینجا مطرح کردم که رادیو و تلویزیون نقش بسیار مهمی در واقع ۱۳ داشت. در آبان‌ماه به مناسبت جشن استقلال الجزایر هیئتی از ایران به آن کشور رفتند تا در آن جشن شرکت کنند؛ از جمله مهندس بازرگان، من، دکتر یزدی و دکتر چمران. در آنجا برزیسکی، نماینده جیمی کارتر، رئیس‌جمهور آمریکا تقاضای ملاقات می‌کند؛ البته شاید موضوع از قبل مطرح شده بود که چنین ملاقاتی صورت می‌گیرد. چون من از مرحوم مهندس بازرگان که پرسیدم ایشان جواب داد که «بله خود آیت‌الله خمینی در جریان است.» این ملاقات که صورت گرفت، رادیو و تلویزیون ایران به شدت روی آن تبلیغات سوء کرد. شاید اگر این مسافرت چهار روز طول کشید از روز دوم آن دنا بر طبل این موضوع می‌کوبیدند که چنین ملاقاتی انجام گرفته و با آمریکا سازش کردند و دولت چه حقی داشته که چنین ملاقاتی صورت دهد. در حالی که انگیزه دولت برای این ملاقات، اول، مطالبه دولت از آمریکا برای دریافت طلب‌هایش بوده است و مبالغ قابل توجهی در بانک‌های آمریکا متعلق به ایران بود. دوم، موضوع قطعات یدکی هواپیمای جنگی بود اما چون این تبلیغات شدید علیه دولت اتفاق افتاد، من احساس خطر کردم و درباره‌اش با مهندس بازرگان سخن گفتم. شبی که مهندس بازرگان در حال برگشت بود به تاریخ ۱۰ آبان خودم را به ایشان رساندم و گفتم که حقیقت این است که الان مصاحبه‌ای انجام دهید و توضیحات لازم را بدهید تا بپایان دست این آقایان نباشد. اما ایشان موافق نبود و گفت که «بعد از اینکه فردا گزارشی دادم» اگر نیاز بود این کار را می‌کنم. به هر حال پس از آن، اشغال سفارت انجام گرفت. من تعجب کردم که تلویزیون به جای آنکه این خبر خیلی مهم را پوشش دهد مثلاً مصاحبه‌ای از آقای بازرگان در مورد ترمیم خسارت در یک بخشی را دارد پخش می‌کند. همه نگران بودیم که چه شده است. روز سیزدهم گذشت و روز چهاردهم که من به سمت نهاد نخست‌وزیری می‌رفتم، خبری منتشر شد که سپاه پاسداران بیابیه‌ای داده و در متن آن به



عکس: Gettyimages

و البته کارتر برای مردم ایران همان کسی بود که در سال ۱۳۵۶ جام شرابش را بالا گرفته بود و ایران را جزیره ثبات خوانده بود یا همان کسی است که پس از ۱۷ شهریور از حکومت نظامی شاه حمایت می‌کند. خاطرات سالیان... درباره آن روزها وجود دارد. نکته پایانی اینکه، در زمان شاه هم سازمان‌های چریکی و مسلحانه ترور می‌کردند و حتی آمریکایی‌ها را هم ترور کردند اما ما به آنها نمی‌گویم شما مسیر تاریخ را تغییر داده‌اید و اشتباه رفتید. ما این جریان را متمم به ارتباط با شوروی یا نیروهای خارجی نکردیم و نگفتم آنها خائن هستند و افرادی مانند نگهدار و بیژن جزنی و... را محترم و آنها را قهرمان می‌دانستیم اگر چه از لحاظ هدف با آنها زاویه داشتیم. درباره دانشجویان خط امام هم مسئله همین است که آنها براساس هدف‌شان چنین تصمیمی داشته‌اند و البته من هم منتقد طولانی شدن این اتفاقات بودم. در داخل هم بودند افرادی که بخواهند از یک قدرت بهره ببرند و اتفاقاً دانشجویان خط امام تنها کسانی بودند که اعلام کردند ما به هیچ وجه وارد قدرت نمی‌شویم. دیگر بعدها پس از مسائل اصلاحات و اینکه کمک کردیم که فضای جدیدی شکل گیرد، برخی در دولت آقای خاتمی حضور پیدا کردند. ما هم مانند چریک‌های فدایی خلق به دنبال آن بودیم که موتور کوچک راه را بیفتند تا شاید موتور بزرگ نیز به راه بیفتد. درباره حمله عراق هم که می‌دانیم صدام از زمان شاه پیگیر این حمله بود؛ صدام از فرصت بدی روابط ایران و آمریکا بهره برد اما اکثر گلوله‌های صدام از طرف شوروی بود نه آمریکا. البته که آمریکا از زمان اشغال سفارت دیگر فضا را کنترل نکرد. هزاران اتفاق مانند اشغال سفارت آمریکا در دنیا افتاده است که هیچ کسی در ذهنش نیست؛ مسئله این است که جریانی درون ایران نمی‌خواهد این موضوع به تاریخ پیوندد.